



روسیه برای ایران این ویژگی را داشت که یکی از اولین دروازه‌های آشنایی با مدرنیته و دنیای جدید بود. اما متأسفانه در دوره‌ای که روسیه به نوسازی و تحول سیاسی، اقتصادی و نظامی دست‌زده بود، شاهان صفویه در ناآگاهی عمیقی نسبت به وضعیت جهانی به‌سر می‌بردند و حتی دلایل تمایل نداشتن کشورهای اروپایی را به متحدشدن با ایران در مقابل عثمانی (مهم‌ترین رقیب آسیایی اروپاییان) به‌درستی نمی‌دانستند. ناتوانی ساختار قدرت در ایران به‌گونه‌ای بوده که طی دو قرن اخیر روسیه همواره از ایران منتفع و ایران اغلب از این کشور متضرر شده است. پژوهش‌های بسیاری باید در زمینه روسیه‌شناسی و روابط ایران و روسیه انجام شود تا به دلایل و جوانب گوناگون این رابطه سنتی غیرمنطقی پی ببریم. مقاله ذیل کوششی در این زمینه است.

### سراغاز روابط

روابط خارجی در روسیه را باید با توجه به سیاست مدرن‌سازی این کشور در عصر پتر کبیر مطالعه کرد؛ زیرا گرچه پیش از امپراتوری پتر کبیر، روسیه روابطی در چهارچوب مرادفات بازرگانی و درگیری‌های نظامی با همسایگان خود داشت،<sup>۱</sup> در زمان پتر کبیر سیاست نوسازی کشور روسیه با استراتژی توسعه‌طلبی و برقراری روابط خارجی همراه شد.

فکر برقراری رابطه با مسکو در ایران نخستین‌بار در زمان شاه سلطان محمد خدابنده (پدر شاه عباس اول) مطرح شد. در دسامبر ۱۵۸۶ م. وقتی خدابنده در مقابل حملات عثمانی از همه کشورهای دیگر اروپایی مثل اتریش، مجارستان، لهستان و... ناامید شد، سفیری به نام هادی‌بیک به دربار تزار فتودور اول (۱۵۷۴ - ۱۵۹۸ م.) فرستاد و طی نامه‌ای به تزار نوشت که ما باید مانند پدران خود در راه اتحاد و دوستی با هم کوشش کنیم (منظور تلاش‌های شاه اسماعیل اول برای پیدا کردن متحد در اروپا برای حمله به عثمانی بود). سلطان محمد خدابنده به تزار اعلام کرد: اگر امپراتور حاضر شود به اتفاق ایران، عثمانی را از قفقاز بیرون کنیم، وی آماده است دربند و باکو را به روسیه واگذار کند.

هادی‌بیک، سفیر ایران، زمانی به مسکو رسید که شاه محمد خدابنده مرده و فرزندش، شاه‌عباس، به تخت نشسته بود. فتودور پاسخ مثبتی به پیشنهاد شاه ایران نداد؛ زیرا اولاً به‌شدت گرفتار هرج‌ومرج و بحران اقتصادی در داخل کشورش بود؛ ثانیاً روسیه هنوز سیاست نگاه به شرق را در پیش نگرفته بود، و اگر فرصت و امکانی داشت، آرزو می‌کرد از طریق بالتیک به اروپای مرکزی دست پیدا کند.

ازآنجاکه روسیه در نگاه به مدیترانه، عثمانی را پیش رو داشت و از سوی دیگر عثمانی از جانب

بالکان به سوی اروپای شرقی در حال پیشروی بود، امپراتور بی‌میل نبود برای روز مبادا با ایران وارد یک بازی سیاسی شود، بنابراین به‌رغم گرفتاری‌های فراوانی که داشت، شخصی به نام گریگوری واسیل چیکوف را همراه هادی‌بیک به ایران فرستاد. دو سفیر از طریق حاجی‌طرخان و دریای مازندران به رشت وارد شدند. در آن موقع خان احمد گیلانی، که مدعی خودمختاری از دولت مرکزی بود و با دربار عثمانی نیز ارتباط داشت، خیر اعزام سفیر روسیه به دربار شاه‌عباس در قزوین را به خلیفه عثمانی رساند و به توصیه وی دو سفیر زندانی شدند. با فشار دربار شاه‌عباس، سفیران آزاد شدند و به قزوین رسیدند. در این موقع شاه‌عباس برای جنگ با ازبکان، در خراسان به سر می‌برد. واسیل چیکوف چند ماهی در قزوین منتظر ماند تا اینکه شاه‌عباس از سفر جنگی بازگشت.

سفیر روس در ملاقات با شاه قول و قرارهایی با وی گذاشت و شاه که به اتحاد روسیه امیدوار شده بود، علاوه بر هادی‌بیک، سفیر دیگری به نام بوداق‌بیک را همراه واسیل چیکوف روانه مسکو کرد تا برای قطعی شدن اتحاد، مذاکراتی را با امپراتور انجام دهد. شاه‌عباس به امپراتور پیشنهاد کرده بود: آیا حاضر است از راه کریمه و قفقاز به عثمانی حمله کند؟<sup>۲</sup>

سفیران ایران و واسیل چیکوف از راه دریای مازندران عازم باکو شدند. در راه، کشتی‌های عثمانی، کشتی حاصل سفیران را متوقف و تمام اموال آنان را غارت کردند، اما سفیر ایران توانست نامه شاه‌عباس خطاب به امپراتور را، که در زیر لباس خود پنهان کرده بود، در مسکو به فتودور تسلیم کند.

امپراتور، بوریس گودونوف، صدراعظم خود، را مأمور مذاکره با سفرای ایران کرد. وی به سفیران گفت عثمانی نیز، با اعزام یک هیئت بلندمرتبه دیپلماتیک، از روسیه تقاضای اتحاد کرده و امپراتور آن را نپذیرفته است. صدراعظم پاسخ مسکو را به موقع دیگری موکول کرد و سفیرانی با نامه محبت‌آمیز نسبت به شاه ایران و هدایایی برای او، به قزوین فرستاد. وقتی سفرا به دربار قزوین رسیدند، شاه‌عباس، که از تأخیر بازگشت سفیران خود از مسکو احساس کرده بود که امپراتور جواب مثبتی نخواهد داد، با عثمانی قرارداد صلح امضا کرد. این معاهده، که در تاریخ روابط خارجی ایران بسیار اهمیت دارد و در ۲۱ مارس (نوروز) ۱۵۹۰ م. منعقد گردید به پیمان صلح استانبول معروف است. براساس این پیمان موافقت شد تبریز، یعنی آذربایجان غربی، ایالات ارمنستان، شکی، شیروان، گرجستان، قراباغ و بخشی از لرستان و قلعه نهاوند، در تصرف عثمانی باشد و شاهزاده حیدر میرزا به صورت گروگان در دربار عثمانی مقیم شود. ضمناً دولت ایران متعهد شد ایرانیان از لمن سه خلیفه و ام‌المومنین عایشه خودداری کنند.<sup>۳</sup>

## پیشنهاد امضای قرارداد سه‌جانبه

رودلف دوم، امپراتور اتریش، برای آنکه شاه‌عباس را برای حمله به عثمانی ترغیب کند، سفیری به نام اتین کاکاش دو زالون کمی را در رأس هیئتی به ایران فرستاد. هدف سفارت این بود که اولاً شاه‌عباس با هیئت اتریشی قراردادی علیه عثمانی امضا کند، ثانیاً شاه‌عباس قول دهد که تا تبریز و سراسر آذربایجان و تمام ایالاتی را که عثمانی به زور از خاک ایران جدا و تصرف کرده پس نگرفته است، با عثمانی صلح نکند، ثالثاً از هر تصمیمی که در این امر مهم اتخاذ می‌کند امپراتور روسیه را آگاه سازد.

کاکاش در ماه اوت ۱۶۰۲م. از پراک وارد مسکو شد و امپراتور را از چگونگی اتحاد با دولت ایران آگاه کرد. امپراتور، که نظر موافقی نسبت به پیشنهاد داشت، سفیر خود بوریس گودونف را با نامهٔ محبت‌آمیزی همراه کاکاش به وسیلهٔ کشتی به ایران فرستاد. کشتی هیئت در ننگرود پهلو گرفت. متأسفانه کاکاش به دلیل نامساعد بودن هوا بیمار شد و سپس درگذشت، اما قبل از مرگ، نامهٔ امپراتور خطاب به شاه‌عباس را به یکی از همراهان خود داد تا به شاه ایران تحویل دهد.

رود سفرها مصادف شد با حملهٔ شاه‌عباس به پادگان عثمانی در تبریز. هیئت سفارت در تبریز به حضور شاه رسید. شاه، که قصد داشت پیروزی خود بر علیه عثمانی را به چشم سفرائی اتریش و روسیه بکشانند، از سفرائی دو کشور خواست او را در ادامهٔ جنگ همراهی کنند. شاه‌عباس در سال ۱۶۰۳م. ارمنستان را نیز باز پس گرفت و به دو سفیر اجازهٔ مرخص شدن داد. سفرها در اروپا دست به تبلیغ وسیعی زدند که از قدرتمندی و پیروزی شاه‌عباس بر ترکان حکایت می‌کرد. شاه‌عباس بار دیگر سفیر و هدایایی همراه پیشنهادهای جدید برای اتحاد علیه عثمانی به دربار امپراتور فرستاد. بوریس گودونف از شنیدن پیروزی شاه‌عباس خشنود شد و به منظور ابراز قدردانی از شاه، هدایایی مرکب از پنج‌هزار سپاهی مجرب و چند عرابه توپ، به دربار شاه فرستاد، ولی در عمل برای امضای قرارداد با شاه ایران اقدامی نکرد و این بار نیز آرزوهای شاه‌عباس تحقق نیافت.<sup>۱</sup>

در دورهٔ اول سلطنت صفویان، به‌ویژه در زمان شاه‌اسماعیل و شاه‌عباس اول، اقدامات وسیع و پرهزینه‌ای به منظور نزدیکی به اروپا و امضای قرارداد نظامی با آنان انجام شد، ولی هیچ‌گاه این آرزو تحقق نیافت. اروپاییان، اگر گاهی در باغ سبزی نشان می‌دادند، قصد داشتند شاه‌عباس را به جنگ با عثمانی تشویق کنند تا بخشی از نیروهای ترکان صرف جنگ با ایران شود و از فشار آنان به اروپا کاسته گردد.

روابط شاه‌عباس با روسیه به طور نیم‌بند ادامه یافت. حتی میشل رومانف به ادامهٔ روابط تمایل

نشان داد. خودداری اروپا از منعقد ساختن تعهد رسمی با ایران علیه عثمانی، استراتژی عمومی و احتمالاً منطقی اروپا بود، که شاه‌عباس یا این استراتژی را درک نکرده بود یا می‌خواست به‌رغم بی‌میلی سیاسی عیسویان، آنان را به اتحاد با ایران علیه عثمانی تشویق کند. اگر اروپاییان در مواردی، مثل دورهٔ شاه‌عباس دوم و شاه‌سلیمان، با اعزام سفیر اظهار علاقه کردند تا با ایران به صورت متحد به عثمانی حمله کنند و شاهان صفوی از قبول این پیشنهادها سر باز زدند — که به نظر می‌رسید تصمیم صحیحی اتخاذ کردند — باید توجه کرد که این پیشنهادها موردی و مقطعی بود که اساس استراتژی اروپا در مقابل عثمانی را تغییر نمی‌داد. در ادامه به چند مورد از دلایل بی‌میلی اروپا برای نزدیک شدن به ایران علیه عثمانی اشاره شده است:

۱— به طور کلی عثمانی به دلیل توانمندی‌های نظامی، قدرتی در ردیف کشورهای اروپایی و زمانی بالاتر از آنان بود. در زمان فرانسوای اول، امپراتور فرانسه، که با شارل کن، امپراتور هابسبورگ، درگیر بود، ناوگان دریایی عثمانی به حمایت از فرانسوای اول عازم بندر تولون شد (۱۵۳۵م.) و در مانور مشترکی در برابر نیروی دریایی اتریش قرار گرفت.<sup>۲</sup>

۲— عثمانی سیاست نگاه به غرب را دنبال می‌کرد؛ زیرا با پیشروی در اروپای شرقی، هم به قدرتی جهانی تبدیل شد و هم منافع و ثروت فراوانی اندوخت. از سوی دیگر عثمانی نگاه به شرق را تا سال ۱۵۱۷م، که مصر را تصرف کرد و به عمر خلافت در تبعید عباسی پایان داد و خود عنوان خلیفهٔ مسلمانان را به دست گرفت، عملی نکرده بود، بنابراین ترجیح می‌داد نیرویی را که قرار است برای تصرف ایران صرف کند، صرف تصرف اروپا کند؛ هرچند بی‌دلیل نبود که ایران را نیز به جرگهٔ دنیای خلافت سنی خود درآورد. بنابراین به نظر می‌رسد جنگ‌های عثمانی علیه ایران بیشتر از تحریکات درونی ایران یا طرفداران صفویه در خاک عثمانی ناشی می‌شد.

۳— اروپا نمی‌خواست با نزدیکی به ایران، خشم عثمانی را تحریک کند. اگر قرار بود علیه عثمانی باجی به ایران بدهد، طبیعی بود این باج را بدون دردسر به خود عثمانی بپردازد.

۴— دور بودن ایران از اروپا یا به تعبیر بهتر محاصرهٔ شرق و جدا شدن اروپا از شرق به دلیل خطوط مرزی عثمانی که از ماروای بالکان تا استانبول — از استانبول تا خلیج فارس (شرق مدیترانه) و تا منتهی علیه شمال آفریقا کشیده شده بود، به اروپا اجازه نمی‌داد به ایران نزدیک شود (خلیج‌فارس نیز در اختیار پرتغال و سپس اسپانیا و انگلیس قرار داشت). شش قشون عصر صفوی، به دلیل ساختار ایلیاتی،

غیردائمی بودن و نداشتن تجهیزات مدرن، در سطح همکاری با ارتش‌های اروپایی نبود.

۵— اروپاییان به این نتیجه رسیدند که باید تاکتیک انفرادی خود در جنگ با عثمانی را تغییر دهند؛ موضوعی که همیشه به نفع ترکان بود؛ زیرا مثل بحران در بالکان، یعنی عثمانی، روسیه، اتریش، اغلب به سود ترکان بود، بنابراین زمانی که عثمانی وین، پایتخت اتریش، را محاصره کرد، تمام اروپای شرقی و مرکزی دچار وحشت شدند. در این زمان بود که ائتلافی میان روسیه، اتریش و آلمان به وجود آمد. در همین ائتلاف بود که سه امپراتور، سفرائی به اصفهان فرستادند تا همکاری شاه‌سلیمان را جلب کنند، اما وی، به دلیل استمرار صلح با عثمانی، این پیشنهاد را نپذیرفت.<sup>۳</sup>

۷— شاه‌عباس اول، پس از سر و سامان بخشیدن به مشکلات داخلی ناشی از بحران جانشینی، برای جنگ با عثمانی متوجه دول اروپایی متخصص با عثمانی شد؛ زیرا می‌دانست به تنهایی نمی‌تواند با عثمانی بجنگد. مشکل شاه‌عباس فقط عثمانی نبود؛ زیرا او در کانون مثلث متعارض سنی، یعنی ازبکان ماوراءالنهر، مغولان هند و بالاخره ترکان عثمانی، گرفتار شده بود و در صورت حمله به عثمانی، ممکن بود به تحریک خلیفه، که رهبر مذهبی ازبکان و مغولان نیز بود، این دو از شمال شرق و جنوب شرق به ایران حمله کنند.

شاه‌عباس، قبل از حمله به ترکان، تصمیم گرفت از مغولان در مقابل ازبکان و از روس‌ها در برابر عثمانی یاری بخواهد، اما در کمک گرفتن از مغولان موفق نشد، ولی در نزدیکی به روسیه تاحدودی پیشرفت کرد. تزار با سفرائی شاه‌عباس در دولت با احترام رفتار کرد و پیشنهاد نمود هر دو دولت در دربار یکدیگر سفیران مقیم داشته باشند و علیه دشمن مشترک متحد شوند. شاه‌عباس همچنین نخستین هیئت دیپلماتیک ایرانی را به دربار امپراتور آلمان اعزام کرد،<sup>۴</sup> با این حال روسیه به دلیل جنگ در حوزهٔ بالتیک پیشنهادهای ایران را دنبال نکرد.

به این ترتیب تلاش پدروانته شاه‌عباس، مثل شاه‌اسماعیل و سایر پادشاهان صفوی، برای نزدیکی به اروپا علیه عثمانی، با ناکامی روبه‌رو شد؛ زیرا دولت‌های اروپایی نگران خشم و انتقام عثمانی بودند و حتی خود شاه‌عباس نیز در ادامهٔ خصومت با عثمانی و نزدیکی با اروپا، نگران تهدیدهای احتمالی ازبک‌ها و مغولان هند به تحریک خلیفه علیه ایران بود.<sup>۵</sup>

## دورهٔ شاه‌عباس دوم

هنگام جلوس شاه‌عباس دوم به تخت سلطنت، تزار روسیه سفیری برای عرض تبریک به اصفهان فرستاد و روابط دوستانه بین دو کشور تا سال ۱۶۴۵م، که میشل رومانوف (Michel Romanov) (میشل سوم) درگذشت، ادامه یافت. در این زمان

طهمورث‌خان، امیر سابق گرجستان، علیه رستم‌خان، حاکم ایرانی آن ایالت، یاغی شد و در برابر نیروی ایران شکست خورد و به روسیه پناه برد. آلکسی، تزار جدید روسیه (۱۶۴۵ - ۱۶۷۶ م.)، که احساسات دوستانه پدرش نسبت به ایران را نداشت، تحت تأثیر تحریکات و وسوسه‌های طهمورث‌خان قرار گرفت و سپاهی به داغستان فرستاد و قسمتی از آن ایالت را تصرف کرد. به دستور این تزار، که پدر پتر کبیر بود، قلعه و استحکامات نظامی در ساحل رودخانه قوین‌لو واقع در داغستان بنا گردید.

شاه‌عباس، که نسبت به اقدامات تجاوزکارانه روس‌ها در برابر ایران و ساختن قلعه نظامی در داغستان بدگمان بود، به خسروخان، بیگلربیگی شیروان، دستور داد به این قلعه حمله و آن را ویران کند. او هم دستور شاه را اجرا کرد و کلیه استحکامات روس‌ها را با خاک یکسان نمود. تزار روسیه سفیری به نام روسکوفسکی به ایران فرستاد تا نسبت به این اقدام اعتراض کند. شاه‌عباس دوم سفیر را پذیرفت و استدلال کرد که چون این قلعه در خاک ایران بنا شده، بنابراین ایران در تخریب آن محق بوده است و به فاصله کوتاهی او را روانه کشورش کرد.<sup>۹</sup>

این اقدام شاه‌عباس دوم خشم تزار آلکسی را در پی داشت و سبب شد به اشاره او، قزاق‌های دره «دون» تجاوز به سواحل جنوبی دریای مازندران را آغاز کنند. آنها هر بار تعدادی از اهالی گیلان و مازندران را قتل و غارت می‌کردند. شاه‌قلی سلطان حاکم عراق را به سفارت نزد تزار آلکسی فرستاد و از وی رسماً خواست که از تجاوز قزاق‌ها جلوگیری کند. تزار قول مساعد داد که از تاخت‌وتاز قزاق‌های وحشی جلوگیری کند، به‌علاوه قزاق‌ها را وادار کرد نماینده‌ای برای عذرخواهی به دربار ایران بفرستد. در سال ۱۶۶۴ م. هیئت سفارتی مرکب از دو سفیر و هشتصد نفر همراه از جانب روسیه به ایران آمدند. سفرا به حضور شاه‌عباس دوم بار یافتند و پیشکش‌های هنگفت، که معادل پنج‌هزار تومان پول آن زمان بود، به حضور شاه تقدیم کردند. شاه‌عباس دوم ابتدا با هیئت مهربانیی فراوان کرد، ولی پس از چندی معلوم شد این عده بازرگانانی هستند که فقط به منظور جلب منفعت به ایران آمده و در مدت اقامتشان در اصفهان، با استفاده از معافیت گمرکی، فقط هشتاد هزار تومان پوست خز و سمور فروخته‌اند.

شاه‌عباس دوم، پس از اطلاع از این مطلب، بنای بی‌اعتنایی را به هیئت روسی گذاشت. در این ایام یکی از دو سفیر روس درگذشت و به سفیر دوم و همراهانش اخطار داده شد خاک ایران را ترک گویند. تزار روسیه از این بدرفتاری نسبت به سفراش خشمگین شد. او در انتظار فرصتی برای تلافی و انتقام کشیدن بود، اما تا وقتی شاه‌عباس دوم زنده بود جرأت نکرد اقدامی انجام دهد. به محض درگذشت شاه‌عباس دوم و جلوس

شاه‌سلیمان در سال ۱۶۶۷ م. آلکسی درصد برآمد نیات تجاوزکارانه‌اش را اجرا کند، از همین رو مجدداً قزاق‌های نیمه‌وحشی ساحل دریای سیاه را تحریک کرد که به سواحل دریای مازندران حمله کنند. در سال ۱۶۶۸ م. شش هزار قزاق با چهار کشتی، که هرکدام به دو عراده توپ کوچک مجهز بود، در ساحل گیلان پیاده شدند و رشت را غارت کردند و با غنایم بسیار به قفقاز رفتند. در قفقاز با حاکم شماخی تماس گرفتند و اظهار کردند قصد دارند نمایندگانی به دربار ایران بفرستند. به راهنمایی حاکم شماخی، چهار نفر به نمایندگی استینکا رازین (Stinka Razine) فرمانده قزاق‌ها، به اصفهان آمدند و تقاضای شرفیابی به حضور شاه‌سلیمان را کردند، ولی شاه آنان را نپذیرفت و شیخ علی‌خان زنگنه، صدراعظم خود، را مأمور مذاکره با آنان کرد. نمایندگان قزاق اظهار کردند که از ظلم و ستم تزار به جان آمده‌اند و می‌خواهند تبعه ایران شوند و علت اینکه رشت را چپاول کرده‌اند بدرفتاری اهالی آن شهر نسبت به آنان بوده است.<sup>۱۰</sup>

در همین موقع سفیری از جانب تزار آلکسی نامه‌ای از تزار برای شاه‌سلیمان آورد که نوشته بود این قزاق‌ها یاغی و فراری هستند و بهتر است دولت ایران گوش به حرف‌های باطل آنان ندهد، اما دولت ایران، که تزار را در تحریک قزاق‌ها بی‌تقصیر نمی‌دانست، به سفیر وی اعتنا نکرد و نمایندگان قزاق را با وعده و وعید روانه کرد. با وجود این قزاق‌ها دست از شرارت برنداشتند و چندی بعد به فرح‌آباد مازندران حمله کردند و قصر جهان‌نما را، که از بناهای زیبای دوره شاه‌عباس اول بود، ویران ساختند و عده‌ای از اهالی را به قتل رساندند و شبه‌جزیره میان‌کاله را پایگاه حملات بعدی خود قرار دادند. به دستور شاه‌سلیمان، قشون ایران به این شبه‌جزیره حمله، و قزاق‌ها را متواری کرد. پس از این واقعه، شاه صفوی جدا از دربار روسیه تقاضای تنبیه و مجازات قزاق‌ها را نمود. دولت روسیه هم استینکا رازین را در سال ۱۶۷۳ م. دستگیر کرد و در مسکو به دار آویخت و آنگاه سفیری به اصفهان فرستاد تا روابط دو کشور را دوستانه، و سوءتفاهمات را رفع کند. همراه این سفیر آراکلی‌خان، نواده طهمورث‌خان، والی سابق گرجستان، نیز به اصفهان آمد و نزد شاه‌سلیمان بار یافت. سفیر روسیه تقاضا کرد دولت ایران، طبق تعهد خود در موقع فتح گرجستان مبنی بر اینکه والی آن ایالت همواره از دودمان با گرایتون باشد، با حکمرانی آراکلی‌خان موافقت کند و اجازه دهد آراکلی‌خان پای شاه را بیوسد و به والی‌گری مفتخر شود.

شاه‌سلیمان تقاضای تزار روسیه را پذیرفت و به آراکلی محبت کرد و امارت گرجستان را برای او برقرار نمود. در سال ۱۶۷۵ م. نیز سفیر دیگری از روسیه به اصفهان آمد و برای جنگ با عثمانی تقاضای

تلاش پر دامنه شاه‌عباس،  
برای نزدیکی به اروپا علیه  
عثمانی، با ناکامی روبه‌رو  
شد؛ زیرا دولت‌های اروپایی  
نگران خشم و انتقام عثمانی  
بودند و حتی خود شاه‌عباس  
نیز در ادامه خصومت با  
عثمانی و نزدیکی با اروپا،  
نگران تهدیدهای احتمالی  
از بک‌ها و مغولان هند به  
تحریک خلیفه علیه ایران بود

بیست هزار قشون امدادی کرد. این سفیر یک سال در اصفهان ماند و در این خصوص اصرار ورزید، ولی دولت ایران حاضر نشد عهدنامه صلح قصر شیرین را زیر پا گذارد و به خاطر روس‌ها، با دولت عثمانی، که دولتی مسلمان بود، وارد جنگ شود. از این تاریخ تا مرگ تزار آلکسی و جلوس پتر کبیر در سال ۱۶۸۲ م، روابط بین دو کشور توأم با سردی بود.

### پیشنهاد ائتلاف و اتحاد با ایران علیه عثمانی

در سال ۱۶۷۵ م که جنگ گسترده‌ای میان سه کشور اروپایی و عثمانی روی داده بود، سفیرانی از جانب لئوپولد اول، امپراتور اتریش، که ترکان در سال ۱۶۸۳ م بایتختش را محاصره کرده بودند، ژان سوم پادشاه لهستان و آلکسی، به دربار ایران آمدند. اسقف دارباندل (Archevêque d'Arbandelle)، سفیر اتریش، حامل نامه‌ای از امپراتور خود برای شاه ایران بود که طی آن تقاضای اتحاد بین دو کشور علیه عثمانی و تجدید جنگ در جبهه شرقی را کرده بود. شاه سلیمان، که مانند پدر و جدش بسیار به رعایت عهدنامه صلح قصر شیرین پایبند بود، حاضر نشد این پیشنهاد را بپذیرد و شیخ‌علی خان زنگنه صدراعظم به سفیر اتریش چنین پاسخ داد که شاه ایران علاقه‌ای به اتحاد با امپراتور اتریش ندارد؛ زیرا با دولت عثمانی در حال صلح و صفا به سر می‌برد و چون شاه به سلطان عثمانی قول داده است که صلح بین دو کشور برقرار باشد به قول خود وفادار خواهد ماند.

زورایک (Zoraiik)، سفیر لهستان، اظهار می‌کرد که زمان برای پس گرفتن بغداد و بصره از روم مناسب است و سفیر روسیه هم عقیده داشت چون سلطان عثمانی سخت گرفتار دشمنان عیسوی خود در اروپاست، به آسانی می‌توان دولت او را منقرض نمود. پس بهتر است دولت ایران هم در این ائتلاف شرکت کند تا از غنایم پیروزی سهم ببرد. شیخ‌علی خان زنگنه به آنها پاسخ داد دولت ایران بی‌میل نیست که دولت عثمانی شکست بخورد و ناتوان شود، ولی میل ندارد آن دولت یکباره منقرض شود؛ زیرا هرچه باشد هم‌کیش ایران است و در برابر اروپا سپر بلا به شمار می‌رود. سفیران سه کشور، در آخرین ملاقات خود با شاه سلیمان، یک بار دیگر تقاضای خود را تکرار کردند، ولی شاه به آنان جواب داد: روزی که ما با عثمانی می‌جنگیدیم استمداد ما را اجابت نکردید. اکنون که ما با آن دولت صلح کرده‌ایم دیگر گفت‌وگو در این باره ثمره ندارد؛ زیرا اگر ما به حمایت شما با عثمانی وارد جنگ شویم، از یک‌ها، تاتارها و مغولان هند نیز به سبب هم‌کیشی با عثمانی به کشور ما تجاوز خواهند کرد. سفرا در سال ۱۸۶۱ م به اروپا بازگشتند. در سال ۱۶۸۲ م، زمانی که عثمانی شهر وین را محاصره کرده بود،

سه امپراتوری یادشده به عثمانی حمله کردند و وین از محاصره آزاد شد، صربستان، بوسنی و هرزه‌گوین را پس گرفتند. طی صلح کارلوویز (Karlowitz) (۲۶ ژانویه ۱۶۹۹ م) نیز مجارستان و ترانسیلوانی به اتریش واگذار شد.

### پتر کبیر و شاهسلطان حسین صفوی

روسیه از زمان تأسیس سلسله رومانوف توسط میشل رومانوف (۱۶۱۳ - ۱۶۴۵ م) دو استراتژی عمده را اجرا کرد. این دو سیاست که از زمان میشل آغاز شد و در دوره پتر کبیر، چهارمین تزار از این خانواده، به اوج خود رسید عبارت است از:

۱- اعمال سیاست گسترش سرزمینی به منظور تصرف مناطق استعماری. این سیاست قبل از پتر در سمت شمال این کشور آغاز شده بود، ولی در دوره پتر استراتژی اساسی روسیه گردید. روسیه اعمال سیاست گسترش سرزمینی را از چهار جهت دنبال کرد: اول در قرن شانزدهم به سمت سیبری تا ولادی وستوک و سپس سلطه بر مغولستان و منچوری؛ دوم از سوی شمال با تعرض به خاک سوئد و نروژ که با چند سده جنگ همراه بود؛ سوم به جانب بالتیک که در واقع پنجره روسیه به اروپا بود، با هدف دسترسی به آب‌های آزاد (دریای سیاه و دریای مدیترانه) برای دستیابی به تجارت جهانی؛ چهارم پیشروی به سمت سواحل دریای مازندران و مرزهای ایران. این سیاست که از قرن شانزدهم آغاز شده بود تا قرن بیستم ادامه یافت و روسیه به بخش وسیعی از سیاست گسترش سرزمینی دست یافت و بزرگ‌ترین کشور جهان گردید.

۲- سیاست مدرن‌سازی روسیه. این سیاست، گرچه در زمان پتر وارد مرحله گسترده و اجرایی شد و به اوج خود رسید، از دوره آلکسی، فرزند میشل رومانوف، آغاز شده بود. آلکسی روسیه را از انزوای سیاسی خارج کرد. تعداد زیادی صنعتگر و مهندس از اروپا به کشور خود آورد، علوم و فلسفه و ادبیات اروپایی غربی را رواج داد و طرز لباس پوشیدن اروپاییان را در مسکو متداول کرد.

پتر، برای نوسازی همه‌جانبه کشورش، در ۹ مه ۱۶۹۷ م همراه هیئتی بلندپایه برای دیدار پیشرفت‌های اروپا، ابتدا وارد آلمان شد و سپس به هلند رفت. در هلند مدتی در کارخانه کشتی‌سازی به صورت ناشناس کار می‌کرد، بعد از هلند، چهار ماه در انگلیس اقامت کرد و به صورت کارگر ساده در یک کارخانه کشتی‌سازی با طرز ساخت کشتی آشنا شد. در همین موقع هیئت‌های روسی در آلمان، هلند، انگلیس مشغول استخدام مهندس و تکنیسین و خرید اسلحه و استخدام کارشناس نظامی بودند.

البته پتر هدف سیاسی مهمی را نیز در این سفر دنبال می‌کرد و آن برقراری یک اتحادیه نظامی علیه عثمانی بود. پتر در پایان سفر اروپایی‌اش در وین

اقامت گزید تا حتی با اتریش علیه عثمانی متحد شود که هیچ‌کدام از دولت‌های اروپایی حاضر نشدند علیه عثمانی با هم متحد شوند. انگلیس حاضر نبود از یک طرف با تقویت بیش از حد پتر کبیر از روسیه یک غول قدرتمند نظامی، به‌ویژه در همسایگی ایران، بسازد و از دیگر سو نمی‌خواست عثمانی را تضعیف کند؛ زیرا با حمایت پنهانی از عثمانی، خلیفه را تحریک می‌کرد تا هرازچندگاهی روسیه را تهدید کند. از جهت دیگر اروپا درگیر جنگ جانشینی اسپانیا علیه لویی چهاردهم بود؛ زیرا چنانچه لویی اسپانیا را به خاک خود ضمیمه می‌کرد، با احتساب متصرفات اسپانیا در اروپا و امریکای لاتین، فرانسه به قدرت بزرگ و بی‌رقیبی تبدیل می‌شد.<sup>۱۱</sup>

پتر کبیر در بازگشت از اروپا به سرعت به تغییر لباس شهروندان و تحمیل آداب اجتماعی اروپایی دست زد و در سال ۱۶۹۹ م تقویم روسیه را به سبک اروپایی درآورد و با استخدام کارشناسان اروپایی، ارتش روسیه را متحدالشکل و مجهز به تسلیحات جدید کرد. او موفق شد با تصرف سرزمین‌های دریای بالتیک کشورش را با اروپا همسایه کند، پس از آن متوجه سواحل دریای مازندران و دست‌اندازی به مرزهای ایران شد.

در این دوره شاهسلطان حسین صفوی، که فردی نالایق و ضعیف بود، بر کشورمان حکومت می‌کرد. در این شرایط پتر کبیر، که در اوج قدرت نظامی بود، بنیاد سیاست تجاوزکارانه به مرزهای ایران را پی‌ریزی کرد که حدود دو قرن و نیم، تا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ م، ادامه داشت. وی در سال ۱۷۰۸ م یک نفر ارامنی به نام اسرائیل اوری (Israïl Ori) را، که به زبان فارسی و ترکی آشنایی داشت، به ایران فرستاد. اسرائیل مدتی در ایران به تجارت مشغول بود؛ زیرا در آن زمان بخش عمده بازرگانی ایران با اروپا از راه روسیه و عثمانی را ارامنه در دست داشتند.

هدف اصلی پتر کبیر از نزدیکی به ایران جدا کردن دو سرزمین مسیحی‌نشین گرجستان و ارمنستان از کشور ما، منضم کردن آنها به خاک روسیه - به دلیل تشابه مذهبی با کشور خود - بود. شاهسلطان حسین، برای جلوگیری از تجاوزات روسیه، هیئتی را با هدایایی گران‌بها به سن‌پترزبورگ فرستاد تا قرارداد صلحی با پتر امضا کنند. پتر کبیر از هیئت ایرانی اطلاعات دقیقی درباره اوضاع کلی داخلی ایران به‌دست آورد و سپس سفیری به نام آرتمی ولینسکی (Artemi. P. Volinski) را با اختیارات تام برای امضای عهدنامه، در ۲۵ مارس ۱۷۱۷ م عازم اصفهان کرد تا از نزدیک با وضعیت ایران آشنا شود. این سفیر موفق شد از ایران امتیازات گمرکی برای صدور کالاهای روسی به ایران اخذ کند. در همین سال نخستین کنسولگری روسیه در ایران تأسیس شد<sup>۱۲</sup> (احتمالاً این نخستین کنسولگری یک کشور خارجی در ایران بود).



## حمایت روس در حمله به ایران

در سال ۱۷۰۶م اخباری به اصفهان رسید مبنی بر اینکه رؤسای طایفه غلجایی قندهار با حمایت دربار هند علیه ایران به تحریکاتی دست زده‌اند. شاهسلطان حسین گرگین‌خان شاهزاده گرجی را که تازه به دین اسلام درآمده بود، به حکومت قندرها منصوب و مأمور دفع فتنه میرویس، رئیس قبیله غلجایی کرد. گرگین‌خان، میرویس را شکست داد و تحت‌الحفظ به اصفهان فرستاد.

میرویس، که ایرانی در اصفهان داشت، با سفیر روسیه، اسرائیل اوری، ملاقات نمود و سفیر را از نقشه آینده خود، که تصرف ایران بود، آگاه کرد، سفیر نیز به او قول همکاری داد. شاه سلطان حسین میرویس را بخشید، پس از آن میرویس عازم سفر حج شد. او در این سفر با علمای اهل سنت ملاقات کرد و فتوای محاربه با شیعیان را نیز گرفت. افغان‌ها در سال ۱۷۲۰م پیشروی خود به سمت اصفهان را آغاز کردند و شش ماه پس از محاصره اصفهان توسط محمود افغان، شاه سلطان حسین تاج و تخت را به او سپرد و سلطنت صفوی سقوط کرد.

## تجاوز روسیه به ایران

پس از اشغال ایران به دست افغان‌ها، هرج و مرج سراسر کشور را فرا گرفت، در این میان دو امپراتوری تزاری و عثمانی نیز تصمیم گرفتند از این خوان یغما بهره‌ای ببرند. امپراتوری عثمانی به دنبال محاصره وین در سال ۱۶۸۲م و شکست در برابر ائتلاف سه‌گانه روس، اتریش و آلمان، مجبور شد با اتریش قرارداد صلح «پاساروویچ» را امضا کند. این معاهده نقطه آغازی در بیرون کردن ترکان از اروپا بود. عثمانی به منظور جبران تحقیر حاصل از معاهده تصمیم گرفت سرزمین‌هایی را در غرب ایران تصاحب کند، به علاوه یکی از مواد قرارداد، عثمانی را مکلف کرده بود که راه تجارت میان ایران و اتریش را تعیین، و امنیت آن را تضمین کند. باب عالی، به ظاهر برای تحقق این بند معاهده، سفیری به اصفهان فرستاد، ولی در باطن در پی مطالعه وضعیت ایران برای حمله بود.<sup>۱۲</sup> به علاوه اتریش نمی‌خواست چون گذشته، کالاهای ایران به مقصد اروپا از بندر حاجی‌طرخان روسیه عبور کند.

پتر کبیر نیز با امضای معاهده «نیشتاد» در اوت ۱۷۲۱م با دولت سوئد، تقریباً به اهداف خود در اروپا دست یافته بود و اینک قصد داشت سیاست نگاه به شرق را با پیشروی به سوی دریای مازندران عملی کند. با اشغال ایران از سوی افاغنه، شرایط برای تحقق امیال تزار مقتدر نیز فراهم آمده بود. پتر کبیر خود در سال ۱۷۲۲م فرماندهی قشون روسیه را در حمله به ایران بر عهده گرفت، یک هنگ سواره‌نظام به فرماندهی ژنرال «وترانی» نیز او را حمایت می‌کرد. نیروهای پتر کبیر در قفقاز با صدور اعلامیه‌ای به

مردم گفتند که هیچ‌گونه قصد تصرف سرزمین ندارند و تنها هدفشان حفظ جان و مال اتباع روسی است. افراد پتر پادگان ایرانی داغستان را تصرف کردند.

پس از استعفای شاهسلطان حسین، فرزند سومش طهماسب، در قزوین، خود را پادشاه قانونی ایران اعلام کرد. محمود افغان سپاهی به قزوین فرستاد و طهماسب به تبریز فرار کرد و با استقبال مردم روبه‌رو شد. محمود افغان نیرویی برای تصرف گیلان اعزام کرد. حاکم ایرانی گیلان از پتر کبیر تقاضای کمک کرد. تزار سیمون آورامف (Simon Avramov)، کنسول روسیه در گیلان، را مأمور کرد تا در اصفهان با محمود افغان ملاقات کند و از او بخواهد طایفه لزگی داغستان را که سبب آزار و اذیت اتباع روسیه شده‌اند و همچنین خان خیره راه، که کاروان‌های روسی را غارت کرده است، تنبیه کند. محمود افغان



به سفیر روس گفت که وی هیچ‌گونه نفوذی در این دو منطقه ندارد. این دقیقاً همان پاسخی بود که تزار منتظر آن بود؛ زیرا به تزار اجازه می‌داد به این بهانه‌ها دو منطقه را تصرف کند.

در سال ۱۷۲۳م قشون روس با چند کشتی در بندر انزلی پیاده شده و گیلان را تصرف کرد. سپاه دیگری نیز باکو را گرفت. از جانب دیگر ترکان هم فرصت را غنیمت شمردند و برای آنکه در تصرف بخشی از ایران از روس‌ها عقب نیفتند و نیز راه پیشروی روس را به سمت جنوب و غرب ایران مسدود کنند، سفیری نزد تزار فرستادند و اعلام کردند که اگر قوای روس از دربند به طرف جنوب جلوتر بروند، این اقدام به منزله اعلام جنگ تلقی می‌شود. پتر کبیر که نمی‌خواست با ترکان درگیر شود، بخشی از نیروهای خود را در بیرون دربند گذاشت و به سن‌پترزبورگ بازگشت.<sup>۱۴</sup>

## قرارداد بر سر تقسیم ایران

شاه طهماسب در شرایط ناگواری قرار گرفته بود، او اسماعیل‌بیک اعتمادالدوله، صدراعظم خود، را برای تقاضای کمک از روس به دربار تزار فرستاد. تزار تأمین تقاضای شاه را مشروط به پذیرفتن رسمی ایالات تسخیرشده ایرانی توسط روس‌ها به اضافه مازندران و استرآباد کرد. صدراعظم پیشنهاد را پذیرفت و با امضای قراردادی در سال ۱۷۲۳م اوسترمان وزیرخارجه روسیه، (Ostermann) الحاق تمام ایالات پیشنهاد شده از سوی تزار را به خاک روسیه قبول کرد. روسیه در مقابل تعهد کرد افغان‌ها را از ایران بیرون کند و از طهماسب به عنوان شاه قانونی ایران حمایت کند. صدراعظم، که خودسرانه قرارداد را امضا کرده بود، از ترس شاه طهماسب در حاجی‌طرخان پناهنده شد. تزار، برای تصویب قرارداد از سوی شاه، پرنس بوریس مچرسکی (Boris Metchersky)، سفیر خود، را برای ملاقات با شاه به ایران فرستاد. طهماسب، که از مقابل‌یورش ترکان به تبریز ابتدا به تهران و سپس به مازندران فرار کرده بود، با سفیر ملاقات، و از امضای قرارداد خودداری کرد. تزار از این عمل شاه به شدت عصبانی شد و تصمیم گرفت با مشارکت عثمانی، بخش‌هایی از ایران را میان طرفین تقسیم کند.

شاه طهماسب برای فرار از خشم تزار تصمیم گرفت به عثمانی نزدیک شود. بنابراین مرتضی قلی‌بیک را به استانبول فرستاد تا از خلیفه بخواهد در این شرایط خطرناک از جنگ با ایران خودداری کند. خلیفه پیشنهاد کرد که اگر برای واگذاری ایالات شمال ایران با روسیه قراردادی امضا نشود و ایران آذربایجان، ارمنستان و گرجستان را به عثمانی واگذار کند، خلیفه از حمله به ایران خودداری خواهد کرد و در به سلطنت رسیدن طهماسب، به او کمک خواهد کرد. طهماسب از قبول این پیشنهاد نیز خودداری کرد. ترکان در سال ۱۷۲۳م تفلیس را تصرف کردند و بر سر اشغال شهر گنجه با قوای روس روبه‌رو شدند. این هم‌زمانی در تصرف گنجه نزدیک بود به جنگ دو طرف منجر شود که با وساطت سفیر فرانسه در سال ۱۷۲۴م میان آنها، قرارداد تقسیم بخش وسیعی از ایران امضا شد. به موجب این قرارداد، عثمانی تعلق ایالات اشغال‌شده از طرف روسیه را به انضمام مازندران و استرآباد به آن دولت، به رسمیت شناخت و روسیه نیز تصرف آذربایجان، همدان، و کرمانشاه از سوی عثمانی را قبول کرد، به علاوه دو دولت تعهد کردند چنانچه شاه طهماسب مفاد قرارداد را پذیرفت، در بازگرداندن تاج و تخت سلطنت او را یاری کنند و در صورتی که شاه ایران از پذیرش قرارداد خودداری کند، دو دولت روس و عثمانی هر کس دیگری را که مصلحت بدانند به پادشاهی ایران انتخاب کنند.<sup>۱۶</sup> شاه طهماسب از قبول شرایط خودداری کرد و با جمع‌آوری سپاهانی از اطراف، ایرانیان مقاومت

شجاعانه‌ای در تبریز از خود نشان داد، اما تبریز پس از محاصره شدن از سوی ترکان، مجبور به تسلیم شد و مناطق دیگر ذکر شده در قرارداد به دست ترکان افتاد. اما ایرانیان در برابر روس مقاومت بیشتری کردند، با این حال لاهیجان به دست قوای روس افتاد، اما در همین موقع پتر کبیر مرد (۱۷۲۵ م) و نقشه روسیه اجرا نشد.

### نتیجه:

دولت صفوی با بیش از ۲۵۰ سال حکومت احتمالاً نخستین دولت بعد از اسلام بود که گرچه ریشه قبیلگی داشت، به سرعت علائق قومی خود را کنار گذاشت و جذب شیوه‌های ایرانی، به‌ویژه در حکومت و رفتار سیاسی، شد. صفویان نخستین دولتی بودند که به اصل تمرکز قدرت به همت رسمیت بخشیدن به تشیع و یکدست کردن دین و دولت، دست یافتند و به عمر قدرت‌های محلی تا حدود زیادی خاتمه دادند.

در زمان صفویه کشور ما شاید تا حدود زیادی با مفهوم دولت مدرن و مبنای سیاست جدید، مثل تعیین مرز، برقراری روابط سیاسی، مبادله سفیر و استقرار کنسولگری، آشنا شد. در عصر صفوی هویت ایرانی احیا گردید و با احتیاط می‌توانیم بگوییم که بحث هویت ملی نیز شکل گرفت. ایران در مناقشات و مذاکرات جهانی جا باز کرد و در کانون توجهات بین‌المللی قرار گرفت.

آنچه در این دوره اهمیت دارد این است که ما توانستیم اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی را بر اساس معیارهای اروپایی اجرا کنیم و حوزه سیاست و روابط خارجی را تا قلب اروپا گسترش دهیم. اما انتظار می‌رفت در عصر شاه‌عباس اول، با توجه به ظرفیت‌های بالایی که وی داشت، برای نوسازی و توسعه ایران بیشتر تلاش شود. احتمالاً اگر شاه‌عباس معاصر پتر کبیر بود، تحت تأثیر سیاست‌های نوسازی او، به‌ویژه در ایجاد ارتش دائمی و مجهز، و ساخت کارخانه کشتی‌سازی، می‌توانست به اقدامات مشابهی در ایران دست بزند.

اما در قلمرو سیاست و روابط خارجی فعالیت‌های گسترده‌ای انجام شد. نخستین پادشاه این سلسله، که به برقراری روابط با روسیه اقدام کرد، شاه سلطان محمد خدابنده بود. وی، گرچه دارای توانمندی جسمی و روحی لازم برای سلطنت نبود، نخستین هیئت دیپلماتیک ایرانی را به دربار تزار فتودور فرستاد که این هیئت با استقبال تزار روبه‌رو شد. بعد از خدابنده شاه‌عباس اول ابتدا بوداق‌بیک و سپس حسینقلی‌بیک بیات را همراه آنتونی شرلی روانه روسیه کرد، ولی تزار به دلیل ناراضی بودن از نفوذ انگلیس در دربار ایران، آنتولی شرلی را به حضور نپذیرفت، ولی حسینقلی‌بیک موفق شد

با بوریس گودونف ملاقات و مذاکره کند، اما این سفارت نتیجه سیاسی به دنبال نداشت.

روابط سیاسی ایران و روسیه در زمان شاه‌عباس دوم رونق گرفت، ولی هیئت هشتمصد نفری، که تحت پوشش هیئت دیپلماتیک به اصفهان رفته بودند، از ایران اخراج شدند و این اقدام به ادامه روابط لطمه زد.

متأسفانه دوره شاه سلطان حسین مصادف شد با دوران پرتلاطم روسیه در زمان پتر کبیر. این تزار با استراتژی تدوین‌شده‌ای رو به سواحل دریای خزر و مرزهای شمالی ایران آورد. در آن زمان کشور ما با محاصره اصفهان به دست افغان‌ها دچار هرج و مرج شده بود و بدین ترتیب عملاً دوره صفویه به پایان رسید.

شاهان صفوی، به‌رغم تلاش‌های گسترده، نتوانستند با هیچ یک از دولت‌های اروپایی رابطه برقرار کنند. آنها به دلایل بی‌میلی اروپاییان به برقراری رابطه توجه نداشتند. شاید بهتر این بود که به‌ویژه شاه‌عباس اول و دوم به جای اعزام هیئت‌های پرهزینه به اروپا برای ایجاد اتحاد علیه عثمانی، از کشورهای اروپایی کارشناس استخدام می‌کردند و برای مجهز ساختن ارتش، اسلحه می‌خریدند. ناآگاهی سلاطین صفوی و حتی شاه‌عباس از اختلافاتی که میان کشورهای اروپایی وجود داشت، عامل مهمی در تاکامی‌های آنان به حساب می‌آید. این احتمال هم وجود دارد که اروپاییان نمی‌خواستند با تقویت نظامی ایران یک امپراتور قدرتمند دیگری را در شرق به‌وجود آورند. اما همان امتیازاتی که عثمانی به فرانسه داد و این کشور را در تجهیز نظامی و دیگر بخش‌های صنعتی مثل کشتی‌سازی کمک کرد، ما هم می‌توانستیم به کشور دیگر اروپایی بدهیم. همان توافقی که شاه‌عباس با انگلیس بر سر بیرون کردن پرتغالی‌ها از خلیج فارس نمود می‌شد در بخش‌های دیگر نیز به کار رود. اگر ما در زمان صفویه صاحب ارتش منظم و نیروی دریایی شده بودیم، شاید با مشکلات و خفت‌هایی که در دوره فتحعلی‌شاه در دو جنگ با روسیه تحمل کردیم، روبه‌رو نمی‌شدیم.

به‌هرحال گرچه دوران صفویه سرآغاز برقراری روابط خارجی منظم ما با اروپاست و از این بابت شاید به نتایج جانبی محدودی دست یافتیم، به دلیل درک ناصحیح از روابط بین‌الملل و موقعیت ژئوپلیتیکی خود نتوانستیم از این روابط بهره کافی به‌دست آوریم. البته در اینجا باید به ناتوانی ساختار قدرت نیز اشاره کنیم. قدرت‌طلبی شاه‌عباس به عنوان لایق‌ترین شاه صفوی سبب شد که دو پسرش را بکشد و دو پسر دیگر را کور کند. او تصور می‌کرد سلطنت و ایران با او آغاز شده است و با او نیز به پایان می‌رسد. شاه به جای اینکه فرزندان‌ش را در سلطنت آموزش دهد تا جانشین مناسبی برای

او باشند، برای سرکوب هر فکر احتمالی علیه پادشاهی‌اش، به چنین اقدامات ناشایستی دست زد.

### پی‌نوشت‌ها

\* استاد دانشگاه شهید بهشتی.

۱- میشل رومانوف به عنوان بنیان‌گذار سلسله رومانوف‌ها در شانزده سالگی در تاریخ ۱۱ ژوئن ۱۶۱۳ م در مسکو تاج‌گذاری کرد. سال‌های اول سلطنت او در روسیه با فقر اقتصادی و هرج و مرج اجتماعی همراه بود. قزاق‌ها در این موقعیت به قتل و غارت مردم دست می‌زدند. یکی از رهبران قزاق از طریق اتحاد با پادشاه ایران، در اطراف حاجی‌طرخان دولت مستقلی تشکیل داد. رک: بریان شانی‌نوف، تاریخ از آغاز تا انقلاب اکتبر، ترجمه خانباها بیانی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۲، ص ۹۷

۲- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران (از صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم)، چ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۰

۳- سفرنامه آدام اولتاریوس، ترجمه حسین کردبچه، تهران: نشر کتاب برای همه، ۱۳۶۹، ص ۸

۴- در مأموریت حسین‌علی بیک و شرلی به اروپا برای ملاقات با رهبران اروپا به منظور اتحاد علیه عثمانی، شاه‌عباس نامه و هدایایی برای امپراتور روسیه فرستاد. امپراتور فقط حسینعلی‌بیک را به عنوان سفیر شاه ایران به حضور پذیرفت و از قبول شرلی خودداری کرد. نجفقلی حسام معزی، تاریخ روابط سیاسی ایران، تهران: دینا، ۱۳۲۴، ص ۹۳

۵- آلب ماله و ژول ایزاک، قرون جدید، قسمت اول، ترجمه فخرالدین شادمان، تهران: این‌سینا، ۱۳۴۳، ص ۱۰۲

۶- سفرنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، ج ۳، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۶، ص ۲۷۵

۷- اسکندربیک ترکمان، عالم‌آرای عباسی، ج ۲، تهران: نشر گلشن، ۱۳۵۰، ص ۸۶۲

۸- توافقی که شاه‌عباس با انگلیس علیه حضور پرتغال و اسپانیا در خلیج فارس کردند و نیز موافقت‌نامه ایران و کمپانی هند شرقی که به صورت محلی بین امامقلی‌خان بیگلربیگی فارس و نماینده کمپانی امضا شد.

۹- عبدالحسین نوبی، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، تهران: نشر بنیاد فرهنگ، ۱۳۶۰، ص ۱۰۶

۱۰- احمد تاج‌بخش، ایران در زمان صفویه، تبریز، ۱۳۴۰، صص ۹۵-۹۴

۱۱- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، همان، ص ۱۲۴

۱۲- بریان شانی‌نوف، همان، ص ۱۱۹

۱۳- لورنس لاکهارت، انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴، ص ۷۶

۱۴- بطروففسکی و دیگران، تاریخ ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران: نشر پیام، ۱۳۵۴، ص ۹۸۵

۱۵- محمدامین ریاحی، سفارت‌نامه‌های ایران (گزارش‌های مسافرت و مأموریت سفیران عثمانی در ایران)، تهران: نشر طوس، ۱۳۶۸، ص ۵۹

۱۶- بطروففسکی، همان، ص ۵۸۷